

۱۵۳
۲۰۵
اگر پرسند از من نترسانند و صیغه
همه چه و چه کردن
همان بهتر از آنزد کردن

من از هر وقت دیگر بیدار امروز میام
بیدار میمانند
در خواب بیدارم
زمانی ز اقدر مادام

رفتن را دوست میدارم
صفا از دیدن بر صبح روشن میام صفا
که گوئی اولین روز من است این

آفتاب روز است
درودم درام یا درددردم درام
دنان این درود یک میام موجود است

در این عوفا افسوس
چو میمان با بر بی قرارم
دل میبرد از خانه
درام میبرد از آن کاسون
واز نفاط طوطی وار بهیون
دل میبرد از انصار روزانه
گر از بار گرم صد کرد این دان
نه از راز گویان نروان رانی

فضا بار میخوام
که بسمول اسلام می کران
و دنیا که از آن است
نخواهد کسل و قرمان